

مبانی و دلالت پژوهی‌های فطری و فقهی - حقوقی در حرمت سلاح‌های کشتار جمعی

محمد مهدی زارعی^۱، مجتبی زارعی^{۲*}

چکیده

در مقاله پیش‌روی تلاش شد تا اثبات شود که تولید، تکثیر، انباشت و به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی به دلیل آنچه از احکام ناشی از همجواری «فطرت» و «فقه» در تأمین کرامت انسان به دست می‌دهد، حاوی حرمت است. گو اینکه «حق حیات» یعنی مهم‌ترین «حق انسان» منبعث از «حق الهی» است؛ حقی که به موجب احکام شرع، عقل و نقل نمی‌توان آن را نابود کرد. جنگ و دفاع در برخی مواقع و مقاطع گریزناپذیر است، اما با تعمق در ادله تفصیلی مبتنی‌یافته بر شرع، عقل و نقل، روح کلی و مشترک انسان‌ها صرف‌نظر از نژاد و مذهب و ... که جملگی بر یک فطرت، مفسور یافته‌اند، تولید سلاح کشتار جمعی و حملات اتمی و شیمیایی روزگار ما به‌خصوص رخداد اتمی هیروشیما و ناکازاکی را جزوی از جنایات نابخشودنی در «حق انسان» و «محیط‌زیست» ارزیابی می‌کند؛ اقدامی که اساساً در اندیشه سیاسی، حقوقی و اخلاقی اسلام ممنوع و حرمتش تا زمره مستقلات عقلیه و حکم اولیه تداوم یافته است و به نظر می‌رسد تغییر و تبدیلی در آن راه نیابد.

کلیدواژگان

حکم اولیه، سلاح‌های کشتار جمعی، شرع، عقل، فطرت، کرامت انسانی.

۱. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: zare6565@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۳

مقدمه

بیش از نیم قرن است که سلاح‌های کشتار جمعی به یکی از راهبردهای توازن قدرت در مناسبات برخی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای تبدیل شده است؛ سلاح‌هایی که به صورتی غیرمتعارف عمل می‌کنند و توان نابودی انسان و محیط‌زیست را به طور کامل در خود دارند. روشی از جنگ که آثار و پیامدهای آن صرفاً متوجه جنگجویان و جبهه‌های جنگی نمی‌شود، بلکه به دلیل شعاع عمل آن، علاوه بر اینکه واجد کشتار دفاعی جنگجویان است می‌تواند؛ صدها هزار و بلکه میلیون‌ها انسان بی‌دفاع را در عقبه جبهه‌ها یعنی در شهرها و روستاها به کام مرگ کشاند، نسلی را به انقراض رساند یا اقسامی از عیوب و نارسایی‌های ژنتیکی را بر نسل‌های پسینی آن‌ها مستولی کند و بالاتر از آن حتی اراضی زراعی و اماکن مسکونی را علاوه بر اینکه با خاک هم‌سطح می‌کند، بافت‌های زمین را به گونه‌ای با تغییرات بنیادین مواجه می‌کند که تا سال‌ها، بایر و بی‌استعداد باقی می‌ماند. بر این اساس، سلاح‌های کشتار جمعی از چنین قدرت دهشتناکی برخوردارند و بعضاً سبب بازدارندگی‌های امنیتی می‌شوند، اما به نظر می‌رسد براساس نصوص اسلامی، مبانی اندیشگی و اجتهادی اسلامی مستند به آموزه‌های جهادی اسلامی و دلایل فقهی مستظهر به کتاب، سنت، اجماع و عقل که جملگی ره‌آموز «سیاست فطرت» هستند پذیرفتنی نباشد، گو اینکه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله العالی از جایگاه ولایت فقیه نیز در مقابل سیل اتهامات واهی نظام سلطه جهانی مبنی بر تلاش جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به بمب اتم بر آن شدند که حرمت تولید، انباشت و به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی را اعلام کنند (سایت آیت‌الله خامنه‌ای؛ درباره سلاح کشتار جمعی)، فتوا و حکمی که نه از روی سیاست‌های رایج یا تاکتیک‌های حکومتی و نه حتی صرفاً منبعث از «حکم حکومتی» یا «حکم ثانوی» که به نظر می‌رسد خود جزوی از «حکم اولیه» است.

بیان مسئله و طرح بحث

انسان‌ها به دلیل غفلت از سرشت حقیقی خویش که مفسور به فطرتی الهی‌اند ناگزیر در زندگی خود با ستیزها و جنگ‌ها مواجه خواهند بود، بر این اساس برخی انسان‌ها تلاش می‌کنند بدون ترس از استلزامات اخلاقی با هر وسیله ممکن از خویش دفاع کنند، این در حالی است که بنا به قول فارابی در *تحصیل السعادة* انسان‌ها فطرتاً به سرشتی مفسور شده‌اند که حیاتشان بر مبنای رعایت انسان، هم‌زیستی و محبت به هم‌نوع دوام و قوام می‌یابد (فارابی، ۱۴۰۳: ۶۱). بر مبنای رویکرد نخست که مدنیت آن مبتنی‌یافته بر ترس از هم‌نوع است، تولید، تکثیر، انباشت و به‌کارگیری هر نوع از انواع سلاح، طبیعی است، نظیر آنچه رژیم ایالات متحده آمریکا در

هیروشیما و ناکازاکی بدان مرتکب شد، زیرا در آن دستگاه معرفتی، حیات جمعی انسان نه موهبتی الهی که برآمده از ترس مولد امنیت است. اما در رویکرد مقابل، انسان، مفطور یافته به فطرت الهی و اقتضانات ذاتی آن نظیر محبت، تعاون و دلسوزی است که حتی در صورت ارتکاب به جنگ مأذون به ارتکاب اموری نامتعارف از نظر اخلاقی نخواهد بود. بر این اساس و با تکیه بر روش تحقیق استنباطی، پرسش اصلی در مقاله پیش‌روی آن است؛ از چه روی و بر مبنای کدامین براهین فطری و ادله فقهی و دلالت‌پژوهی‌ها، اسلام مخالف تولید، انباشت و به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی است. مفروض مقاله پیش‌روی، بر آن است که با توجه به قانون فطرت و استلزامات آن در تأمین کرامت انسان و حفظ محیط‌زیست، حرمت تولید، انباشت و به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی، انبعاث‌یافته از امکانات «حکم اولیه» در فقه اسلامی است.

یکی از پیش‌نیازهای مهم حکم حرمت تولید، انباشت، تکثیر و به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی، تبیین نسبت این حرمت با سه‌گانه «حکم اولیه»، «فطرت» و «کرامت انسان» است. اما فطرت چیست و در تأمین کرامات انسان و جنگ احتمالی چه اقتضائاتی دارد؟ واژه فطرت از ریشه فَطَرَ بر وزن فَعَلَ در ادبیات عرب یعنی چیزی را آغاز و اختراع کردن و پدیدآوردن است؛ فطرت سرشتی ویژه و آفرینشی خاص است و این مهم غیر از طبیعت است که در همه موجودات و حیوانات موجود است؛ گو اینکه فطرت بینش شهودی انسان است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶: ۳۷ و ۳۹). پیمان فطری یادشده، صرف‌نظر از رنگ، نژاد و فرقه است، زیرا انسان مقتضی فطرت براساس ودیعه الهی به بی‌رنگی مفطور است (خمینی، ۱۳۸۱: ۱۸۱). از نظر امام خمینی (ره) مشحون از وحدت در عین کثرت و ره‌آموز کمال و سرشار از محبت و سرور در افق نور واحد فطری است (خمینی، ۱۳۷۱: ۱۸۳-۱۸۴). با این وصف معلوم می‌شود میل عاشقانه به معشوق از یک‌سو و احکام ذاتی و فطری در انسان و استلزامات انضمامی آن در مناسبات اجتماعی، سیاسی و نظامی ره‌آموز نظمی معقول و حیاتی طیه است که پلیدی‌های فکری یا صنایع، حرفه‌ها و فنون حصول به کشتار و نابودی انسان در آن راه نخواهد یافت.

۱. فقه چیست، احکام اولیه و ثانویه کدام‌اند و چگونه ره‌آموز تأمین کرامت

انسان مقتضی فطرت می‌شود؟

«فقه» در لغت به معنای فهم (اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۸۴) و مطلق علم و آگاهی به کار رفته است (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۶: ۵۶؛ زبیدی، ۱۳۰۶، ج ۹: ۴۰۲؛ فیومی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۱۵۴ و ابن‌فارس، ۱۳۹۰، ج ۴: ۴۴۲) و در اصطلاح عبارت است از: علم به احکام شرعی فرعی از طریق ادله تفصیلی؛ العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة عن ادلتها التفصیلیة (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۶۴؛ شهید

ثانی، بی تا: ۲۳ و حکیم، ۱۴۰۱: ۱۵)؛ به تعبیر برخی حقوق دانان همان مجموعه قواعد، دستورات عبادی، حقوقی و جزائی که از روی ادله و وسائط به دست می آید (گرچی، ۱۳۷۷: ۷). با این توضیح، بنا به قول استاد مطهری درمی یابیم که فقه در اصطلاح قرآن و سنت به علم و دانش «وسیع» و «عمیق» نسبت به معارف و دستورات اسلامی اطلاق می شود. از این رو واضح است که کشف احکام در چنین بستری مبتنی بر تعمق و تفکری است که صرفاً دلالت بر ظواهر ندارد و با باطن انسان مقتضی فطرت ارتباط برقرار می کند؛ گو اینکه به نظر می رسد قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع مستظهر به چنین دریافتی از فطرت و عقل است (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱۵۷). آیت الله جوادی آملی در یک بیان مصداقی، درباره تفقه عقلانی غیرمحبوبه در دستگاه معرفتی امام خمینی بر آن است: «عقل عملی او (امام خمینی ره) با ولایت متحد بود، چنانکه عقل نظری او با فقهت متحد شد و چون در افق والای تجرد قرار داشت، حجاب بین نظر و عمل رخت برپست ... چنانکه نفس در مقام تجرد تام عقلی خود یا معقول متحد می گردد» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۳ و ۲۴). در همین خصوص می توان پرسش کرد که آیا حرمت حصول به سلاح های کشتار جمعی در چنین تفکری مبتنی بر «مصلح و مفاسد نفس الامری» آن برای انسان مقتضی فطرت و زیست بوم اوست یا جعل آن مشروط به انواعی از احکام اضطرار است. واقعیت این است که به نظر می رسد آنچه در حکم حرمت سلاح های کشتار جمعی مورد تأکید ولایت امری فقیه واقع شد از دالان حسن و قبح عقلی و اتحاد عقل نظری و فقهت می گذرد و مستند به ادله تفصیلی است که در ادامه خواهد آمد، موضوعی که از اساس یک منکر ضدشرعی نیز است و اگر چنین شد قاعده ملازمه نیز بر آن مصداق انضمامی خواهد یافت (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۲۶۵).

۲. دلالت های تاریخی و مکاسب محرمه

قبل از پرداختن به پنج طیف از ادله تفصیلی، تبیین حرمت سلاح های کشتار جمعی ذیل «حکم اولیه»، لازم است در یک مرور کلی بر چند دلالت تاریخی ره آموز حکم حرمت و انطباق صنعت بمب اتم با مکاسب محرمه به نکاتی تأکید کنیم. اگر به تاریخ جنگ های صدر اسلام مراجعه شود معلوم می شود که امکان مقابله به مثل با دشمن از سوی معصومان علیهم السلام به ویژه پیامبر (ص) وجود داشته است، اما آن ها از اقدام به مثل جلوگیری کرده و حکم به تحریم آن روش ها داده اند. مانند آلوده کردن چاه ها و محل تجمع دشمن با سموم مهلک که نابودکننده تمام امکانات نیروهای دشمن است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۱؛ حلبی، ۱۴۱۷: ۲۰۱ و حلبی، ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲: ۷) و این رویکرد در موضوعات دیگر فقهی مثل قصاص نیز وجود دارد (شهید ثانی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۴۱۴ و ۴۱۵؛ خویی، ۱۴۱۰: ۹۰؛ حلبی، محقق، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۱۳؛ حلبی، ۱۴۲۱، ج ۴: ۲۲۵ و ۳۴۳؛ کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۴: ۲۹۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲۷۸ و

سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۱۲۷). مرحوم شیخ انصاری نیز در مکاسب محرمه ذیل روایت تحف‌العقول و در تفسیر صناعات بر آن است که صنعت‌ها و حرفه‌های حرام عبارت از آن است که یا مقدمه‌ای برای فسادند یا خود آن حرفه و صنعت ممحض در فساد است. به دیگر سخن، نه مقدمه‌ای برای وجهی از صلاح بوده و نه خودش از حرفه‌هایی در جهت وجهی از صلاح است، لذا آموزش‌دادن، یادگیری یا اشتغال یا عمل کردن به این صنایع و حرف و هرگونه فعالیتی در این زمینه حرام تلقی می‌شود و أخذ اجرت نیز بر آن حرام خواهد بود. ذیل این تقسیم‌بندی می‌توان گفت ساخت بمب اتم از آن روی که فاقد وجه تأمین صلاح است و چون استفاده صحیحی ندارد لاجرم اشتغال به آن کار در کارخانه ساخت بمب اتم و یادگیری دانش آن «صرفاً» برای ساختن بمب اتم امری حلال نخواهد بود، کما اینکه بر این اساس می‌توان گفت تهیه مقدمات در تولید بمب اتم از قبیل تحصیل اورانیوم غنی شده به منظور تهیه بمب اتم نیز مثل ساخت خود بمب اتم حرام خواهد بود.^۱ البته باید دانست «دانش‌های بشری به‌ویژه در علوم طبیعی، مثال شمشیر دو لبه است و می‌توان از آن‌ها توأمان برای سعادت و شقاوت بشر بهره برد. مانند انرژی هسته‌ای که درخصوص پزشکی، کشاورزی و تولید برق استفاده دارد و در عین حال می‌توان از آن به‌منزله سلاح مخرب ویرانگر نیز استفاده کرد (سبحانی، ۱۳۹۲: افق حوزه، شماره ۳۸۵). گو اینکه تأکید حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در فتوای بر حرمت سلاح‌های کشتارجمعی با حفظ قدرت پژوهشی و تحقیقاتی در این دانش نوین واجد مصارف صلح‌آمیز در حوزه‌های کشاورزی، پزشکی، انرژی و ... حاوی چنین ملاحظاتی است. در برابر ممکن است برخی در برابر قاعده ملازمه عقل و شرع حول حرام شرعی بودن بمب اتم به دلیل وجود آن نزد دشمن و برتری او در تجاوز، آن را مخل شوکت اسلامی در کوتاهی یا در توسل به دفاع مشروع تلقی کنند که باید گفت؛ تلاش در تولید و انباشت این سلاح‌ها برای حفظ شوکت مسلمانان از آن رو که می‌تواند جزوی از مصداق قاعده سعی بر فساد وفق آیه «و اذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها و تهلك الحرث و النسل» (بقره/۲۰۵) باشد و ناقض قرارداد انسان از مرتبه «نوع‌دوستی» به «وضعیت طبیعی هابز» و درنهایت سبب هراس‌آلودگی انسان شده و مغایر فلسفه ارسال رسل، انزال کتب و «پیمان فطری» است، زیرا چنانکه پیش‌تر اشاره شد انسان دورمانده از پیمان‌های فطری چون امنیت خود را مولود واهمه و ترس می‌شناسد بر آن است تا به هر شکل ممکن به دفاع از خود مبادرت کند، لذا به یک مسابقه و رقابتی مخرب و هراسناک روی می‌آورد غافل از اینکه رسیدن به مرحله بازدارندگی اتمی، حتماً و الزاماً نخواهد توانست ره‌آموز «سامان»، «نظام» و بهزیستی شود (ممتاز، ۱۳۷۵: ۸۹). لذا به نظر می‌رسد می‌توان وضعیت اضطراب‌آلود مکاتب واقع‌گرایی را با نظرداشت امکانات و استعدادهای رهیافت

۱. و ما یکون منه و فیه الفساد محضاً و لایکون منه و لایفیه شیء من وجوه الصلاح فحرام تعلیمه و تعلمه والعمل به و أخذ الأجره علیه و جمیع التقلب فیه من جمیع وجوه الحركات ... (انصاری، ۱۴۳۱، ج ۱: ۱۱).

فطرت به عدل و عقل نزدیک کرد. کما اینکه امام خمینی قرار گرفتن اروپا در وضعیت جنگ‌های جهانی و کشتارهای جمعی در نزار غربیان و ظهور هیتلر را محصول دورافتادن آن‌ها از مدار فطرت و عقل سلیم ارزیابی کرده و دربارهٔ اقسام جدید سلاح‌های به‌کارگیری‌شده در این جنگ بر این باور است «اگر این آلات و ادوات و اختراعات محیرالعقولی که خداوند نصیب اروپای امروز کرده اگر به طور عقلی و در تحت پرچم دین الهی اداره می‌شد عالم یکپارچه نورانیت و معدلت می‌شد ... مع‌التأسف این قوای اختراعیه در تحت سیطرهٔ جهل و نادانی و شیطنت و خودخواهی همه بر ضد سعادت نوع انسانی و خلافت نظام مدینهٔ فاضله به کار برده می‌شود» (خمینی، ۱۳۷۱: ۲۴۱ و ۲۴۲).

ادلهٔ استنباطی-قرآنی در دلالت حرمت سلاح‌های کشتار جمعی

۱. قتل نفس بی‌گناه به‌مثابهٔ قتل همهٔ انسان

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده/۳۲) ترجمه: «هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همهٔ انسان‌ها را کشته است». از این آیه اهمیت مرگ و حیات انسان از نظر قرآن کاملاً آشکار و ارزش و عظمت خون بشر به نمایش گذاشته می‌شود (مکارم، ۱۳۷۲، ج ۴: ۳۵۵). در این تبیین قرآنی بین بعض و کل افراد فرقی نیست، زیرا آنان در حقیقت واحدند و طبیعت یک نفر و هزاران نفری که از یک‌یک انسان‌ها ترکیب می‌شود فرقی ندارد. چون هزاران نفر هم هزاران انسان و یک نفر هم انسان است و وزن یکی با هزاران، از حیث وجود یکی است. برخی قتل نفس به غیر حق را اولین اقدام در وضع و طریق سینه و جسور گردانیدن مردم در انجام این گناه می‌دانند، همان‌طور که اگر کسی سبب زندگی یک نفر بشود، ثواب آن مثل ثواب کسی است که همهٔ مردم را از هلاکت نگاه داشته است. بنابراین، گناه تمام آدمکشان به عهدهٔ این افراد خواهد بود (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۹: ۱۸۵). یعنی کشتن یک انسان کشتن نوع انسان و سبب بطلان غرض خداوند در خلقت انسان‌ها می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۶۱). پس کرامت انسان در نظام آفرینش چنان است که انسان مثال ذات الهی است، با این قید، انسانی که مفلوط به طینت الهی است و آفریننده‌اش می‌گوید: «وَنَفَحْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (ص/۷۲) را نمی‌توان به قتل نفسی مستوجب دانست که مرتکب جرم و جنایتی نشده است گو اینکه به بیان حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) انسان با اینکه یک جرم صغیر است، اما جهانی در او تنیده شده است؛ لذا این اصل با خاصیت و آثار کاربست سلاح‌های کشتار جمعی منافات دارد علاوه بر این، آیه، بیانگر نگاه فطرت‌گرا به جامعهٔ انسانی است که حاوی محبت و نوع‌دوستی به هم‌نوع است گو اینکه به نظر می‌رسد از آن روی امام صادق (ع) قاتل یک نفس یا قتل مضاعف را واجد

عذابی مضاعف معرفی می‌فرمایند که هر انسانی بالقوه واجد «یک جامعه» و چه بسا «یک نسل» است.

۲. حرمت خون غیرمسلمانان

«ولاتقتلوا النفس التي حرم الله آلا بالحق...» (اسرا/۳۳) «و کسی را که خدا خونش را حرام شمرده به قتل نرسانید...». چنانکه پیش‌تر گفته شد تمامی انسان‌ها فارغ از رنگ، زبان، نژاد و مذهب بر یک هیئت فطری خلق شدند، اگرچه دین حنیف نزد خدا همانا اسلام است، با وجود فقدان معرفت الهی در برخی انسان‌ها، این مهم مجوزی برای نامحترم‌شمردن جانشان به دست نمی‌دهد. آیه بیانگر آن است که احترام به خون انسان‌ها در اسلام مخصوص مسلمان‌ها نیست، غیرمسلمانانی که با مسلمانان سر جنگ ندارند و در یک زندگی مسالمت‌آمیز با آن‌ها به سر می‌برند نیز از مصونیت جان، مال و ناموس برخوردارند و تجاوز به حقوق آن‌ها حرام و ممنوع است (مکارم، ۱۳۷۲، ج ۱۲: ۱۰۷) و نباید به غیر حق کشته شوند و این امر مربوط به جمیع شرایع سماوی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۶). لذا با توجه به ملاک حرمت در آیه، روشن است به‌کارگیری سلاح کشتار جمعی، احترام خون بسیاری از غیرمسلمانانی که با مسلمانان سر جنگ ندارند را نادیده می‌گیرد، در حالی که اصل در دماء حرمت (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۳۳۴) و نقض آن بر خلاف عدالت و مؤلفه‌های فطرت است.

۳. حرمت سعی و گسترش جنگ و بسط فساد و نابودی حرث و نسل

«وقاتلوهم فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولاتعتدوا أن الله لا یحب المعتدین» (بقره/۱۹۰): در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید. خداوند تعدی‌کنندگان را دوست ندارد». چنانکه در این تبیین ملاحظه می‌شود، نهی در «لاتعتدوا» مطلق است و شامل هرگونه اعتدا می‌شود. همان‌گونه که علامه طباطبایی (ره) معتقد است که حرمت گسترش جنگ و کشتار غیرنظامیان در جبهه دشمن، مثل زنان و کودکان از باب تخصص است. لذا می‌فرماید: والنهی عن الاعتداء مطلق یراد به کل ما یصدق علیه أنه اعتداء کالقتل قبل ان یدعی الی الحق و ابتداء بالقتال، و قتل النساء و الصبیان... با توجه به این بیان اگر مدعی به حق قبل از پیشنهاد دادن به صلح در پذیرش طرف مقابل به حق، جنگ را شروع کند رفتارش از مصادیق اعتداست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۶۰). برخی فقها نیز بر این باورند اگر بدون دعوت اولیه، علیه کفار جنگ را شروع کند و فردی از آن‌ها را بکشد گناهکار محسوب می‌شود (شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۲۳) گو اینکه برخی، آغاز کردن جنگ پیش از شروع دشمن و کشتن کافر معاهد و کشتن به شکل ناروا را نیز از جمله مصادیق اعتدا و حرام دانسته‌اند (مقدس

اردبیلی، بی تا: ۳۰۶). همچنین برخی از مفسران این آیه قائل اند: کشاندن جنگ به غیرنظامیان، زهرآلود کردن آب‌های آشامیدنی دشمن یعنی ایجاد جنگ شیمیایی و میکروبی جایز نیست (مکارم، ۱۳۵۴، ج ۲: ۱۹). صاحب تفسیر المنیر بر این باور است؛ آغاز به جنگ، کشتن افراد، جنگ با غیرنظامیان مانند کودکان، زنان، پیران، تخریب خانه‌ها، نابودی درختان، به آتش کشیدن زراعت‌ها و همانند آن مورد غضب خداوند و از مصادیق اعتداست (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۷۹). آیه می‌گوید کسانی که با شما نبرد می‌کنند، نباید در مقام دفاع و مقابله، به بیش از اندازه دفاع در برابر اقدام شود، همان‌طور که آیه شریفه ۲۰۵ بقره^۱ بر این مطلب دلالت دارد. لذا آیه ۲۰۶ همین سوره جایگاه افرادی را که به این هدف در پی نابودی انسان‌ها و ایجاد فساد در زمین و نابودی دین حق هستند جهنم قرار داده است «فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهَادُ» (و آتش دوزخ برای آن‌ها کافی است و چه بد جایگاهی است، چنین افرادی جزو آلد الخصام هستند (مکارم، ۱۳۷۲، ج ۲: ۴۵). لذا درمی‌یابیم چگونگی دلالت آیه بر حرمت سلاح کشتار جمعی، به این صورت است که وقتی چنین افرادی با از بین بردن حرث و نسل جایگاهشان جهنم است قطعاً کسانی که با به‌کارگیری سلاح کشتار جمعی کلیه موجودات را از بین می‌برند نیز جزو آلد الخصام اند و جایگاهشان جهنم است و به دلیل ایجاد فساد در زمین عقاب الهی شامل حال آن‌ها خواهد شد و لاجرم عملی که عذاب الهی را دربر داشته باشد، حرام است.

۴. حرمت اسراف در قتل

«فَلَا تُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (اسرا/۳۳). مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده است: و فی الکافی یاسناده عن اسحاق بن عمار قال: قلت لأبی الحسن (ع) ... فما هذا الاسراف الذی نهی الله عنه؟ قال: نهی أن یقتل غیر قاتله أو یمثل بالقاتل (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۱۰۱ و ۱۳۸) و از سنن بیهقی به نقل از در/منثور نیز آورده است که در زمان جاهلیت رسم بر این بوده است که اگر قاتل فردی از قبیله‌ای را می‌کشت و اولیای دم می‌دیدند که قاتل شخص شریفی است از او قصاص می‌کردند، اما اگر شریف نبود به جای او کسی دیگری را قصاص می‌کردند؛ لذا این آیه نازل شد. با این تبیین، آیه بالا این عمل ناعادلانه را نهی می‌کند تا چه رسد به اسراف در قصاص کسانی که در قتل نقشی نداشته‌اند. کما اینکه طبری در ذیل این آیه در تقبیح اسراف به قتل بی‌گناهان تأکید کرده است که به ملاک این آیه کشتن

۱. وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (و چون برگردد (ریاستی یابد) کوشش می‌کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد و خداوند تباہکاری را دوست ندارد) (بقره/۲۰۵).

انسان‌هایی که در قتل دخالتی نداشته‌اند از باب صدق اسراف بر آنکه سرچشمه فساد است محکوم به حرمت خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۱۵: ۳۰۷ و ۳۰۸). مع الوصف از آنجا که به کارگیری سلاح کشتار جمعی موجب کشته شدن انسان‌های بی‌گناه می‌شود نیز حرام خواهد بود. کما اینکه انباشت سلاح‌های کشتار جمعی که ره‌آموز به کارگیری آن می‌شود نیز حرام خواهد بود. در یک بیان کلی می‌توان استنباط کرد که عمومات قرآنی بنا بر برهین زیر موافق با حرمت کشتار جمعی انسان‌هاست:

۱. حکم تحریم سلاح کشتار جمعی موافق با فطرت بشر است، زیرا دین فطری اسلام دینی است که عمل بر وفق قوانین آن، انسان را به کمال و آرامش می‌رساند؛ یعنی عمل براساس «قوانینی است که نظام خلقت برایش مقرر کرده است و تسلیم در برابر دین، تسلیم در برابر خطمشی است که خلقت پیش پایش نهاده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۱۳۸)، به گونه‌ای که حیات انسان به اقتضای فطرت و عدالت سامان می‌یابد. نتیجه اینکه دین حنیف براساس فطرت هدفش جز اصلاح جامعه و عموم مردم نیست و آفریدگار به جز به عدل و احسان «إن الله يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/۹۰) به ظلم و اسراف در قتل دلالت نکرده است. بلکه براساس «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ»^۱ انسان‌ها را به عبودیت، تقوی و ترک اسراف و استکبار دعوت کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۲۳۳).

۲. مکارم اخلاق به منزله فلسفه بعثت با کاربست سلاح کشتار جمعی تباین دارد. خداوند متعال در قرآن، پیامبر (ص) را به منزله انسانی کامل و الگوی اخلاق و فضیلت معرفی می‌کند. در سوره قلم آیه ۴ در خصوص پیامبر (ص) آمده است: «وَآتَكَ لَعْلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ این آیه می‌گوید پیامبر مظهر صفات خداوند است و به صورت اختصاصی برای بشریت به نمایش گذاشته شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: براساس این آیه مکارم اخلاق اختصاص به پیامبر (ص) دارد. «ان الله خصَّ رسول الله (ص) بمكارم الاخلاق» (شیخ صدوق، ۱۳۶۱: ۱۹۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۳ و بروجردی، بی‌تا، ج ۲۵: ۵۸۶). واژه خُلُق در آیه بالا به معنای «دین» نیز تفسیر شده است «وَآتَكَ يَا مُحَمَّدَ لَعْلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ أَيْ: عَلِي دِينَ عَظِيمٍ وَهُوَ دِينُ الْإِسْلَامِ» (طبرسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۳۳۳ و مجلسی، بی‌تا، ج ۶۸: ۳۸۲) و در برخی از تفاسیر از آن به منزله قرآن یاد شده است (کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۷: ۱۳۷ و محلی و سیوطی جلال‌الدین، بی‌تا، ج ۴: ۲۳۹). در اینجا مفهوم اخلاق وصف قوانین و اصولی است که در سامان بخشیدن زندگی بشر به کار می‌آید. همان‌طور که علامه طباطبایی در ذیل آیه بالا می‌نویسد: آیه به عظمت خلق پیامبر می‌پردازد، اما به لحاظ سیاق آیات قبل و بعد آن، ناظر به اخلاق اجتماعی پیامبر (ص) است که در تعامل و معاشرت اجتماعی ظهور پیدا کرده است. پیامبری که مثل یک طبیب دوار^۲ جهت

۱. آل عمران/۵۰؛ شعرا/۱۱۰/۱۱۰۸/۱۱۰۱۲۶/۱۳۱/۱۴۴/۱۵۰/۱۷۹/۱۶۳/۶۳؛ زخرف/۶۳ و تغابن/۱۶.

۲. فی صفة النبی صلی الله علیه و آله طبیبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ

درمان بیماران، جامعه را می‌کاود تا راه و رسم درست زندگی را به بشریت بیاموزد، «سنگ بر او می‌زنند و خاکستر داغ بر سرش می‌ریزند، ولی وی برای هدایت آن‌ها دعا می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۲۴: ۳۷۱)، نمی‌توان به حلیت کشتار جمعی انسان‌ها دلالت داشت.

۳. دینی که در آن انسان کرامت داشته و مسجود ملائکه است، چگونه حکمی را صادر خواهد کرد که در یک لحظه میلیون‌ها انسان نابود شوند؟ «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسرا/۷۰). (و به‌راستی ما فرزندان آدم را گرمی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم). در مکتب اسلام انسان خلیفه خداوند روی زمین^۱ و روح الهی در وی دمیده شده است^۲ و تاج کرامت را با خود حمل می‌کند. برخی معتقدند «خلافت» انسان از جانب خداوند روی زمین می‌تواند سند تام کرامت وی باشد، یعنی چون وی خلیفه خدای کریم است، فطرتاً از کرامت بهره‌مند است، لذا خلیفه کسی است که «قانون مستخلفاً عنه» را به رسمیت می‌شناسد و همان را اجرا می‌کند در این صورت اگر کسی در کنار سفره خلافت بنشیند و از حیثیت خلافت بهره‌ور شود، اما قانون شخصی خود را به رسمیت بشناسد یا به قانون دیگران احترام عملی نگذارد، چنین انسانی شایسته خلافت نیست و از کرامت برخوردار نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۸۷). پس با توجه به ابعاد کرامت انسان در منطق اسلام و انبیای الهی، باید گفت نابودی هزاران انسان با سلاح کشتار جمعی بر خلاف فطرت الهی و کرامت انسانی است.

۴. از سوی دیگر، دینی که فلسفه انضمامی‌اش در آفرینش انسان است و خداوند وی را به وجه «احسن تقویم» خلق کرده است چگونه همان دین دستور ساخت یا انباشت سلاحی را می‌دهد که در یک لحظه همان انسان را از حیث فیزیکی و وجودی نابود می‌کند؟ همان انسانی که از هر نظر در ساحات روحی و عقلی موزون و شایسته آفریده شده است، تا اینکه وی خویش را برای پیمودن قوس صعودی آماده کند (مکارم، ۱۳۷۲، ج ۲۷: ۱۴۴). مرتبه‌ای که حتی در برخی از منابع تعبیر «احسن تقویم» را در خصوص شخص پیامبر دانسته‌اند (امینی، بی‌تا، ج ۵: ۵۱۲).

إليه من قلوب عَمِي و آذَانِ صَمِّ و ألسنه بكم متتبع بدوائه مواضع العفلة و مواطن الحيرة (نهج البلاغة/خطبة ۱۰۸) (پیامبر ص) پزشکی است که با دانش خود، همواره میان مردم می‌گردند، مرهم‌هایش را به‌خوبی فراهم و ابزار کارش را آماده کرده و آن‌ها را هر کجا که لازم باشد و از دل‌های کور و گوش‌های کر و زبان‌های گنگ به کار می‌برد. غفلت‌گاه‌ها و جایگاه‌های حیرت را جستجو و داروی خود آن‌ها را درمان می‌کند.

۱. آتی جاعل فی الارض خلیفه (بقره/۳۰).

۲. فَاِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوْحِي فَقَعُوْا لَهٗ سَاجِدِيْنَ (حجر/۹).

ادله استنباطی-روایی در حرمت سلاح کشتار جمعی

۱. حدیث آیین مأموریت‌های جنگی

پیامبر (ص) هر زمانی که گروهی را به سرایا یا غزوات جنگی، مأموریت می‌داد، آن‌ها را به رعایت تقوی و پرهیز از جنایت‌های جنگی در راه خداوند سفارش می‌فرمود. نمونه‌های فراوانی از این سیره و روش وجود دارد. از جمله در بحار/انوار آمده است که فرمود:

«أَغْرَوْا بِسْمِ اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ وَ لَا تَغْدِرُوا وَ لَا تَغْلُوا وَ لَا تَمْتَلُوا وَ لَا تَقْتُلُوا وَلِدَاءً وَ لَا مَتَبْتَلَاءً فِي شَاهِقٍ وَ لَا تُحْرِقُوا النَّخْلَ وَ لَا تُغْرِقُوا بِالْمَاءِ وَ لَا تَقْطَعُوا شَجَرَةً مَثْمِرَةً وَ لَا تُحْرِقُوا ...» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۹: ۱۷۹). در وسائل/الشیعه نیز آمده است که حضرت می‌فرماید: «لَا تَغْدِرُوا وَ لَا تَغْلُوا وَ لَا تَمْتَلُوا وَ لَا تَقْطَعُوا شَجَرَةً إِلَّا أَنْ تَضْطَرُّوا إِلَيْهَا وَ لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًا وَ لَا صَبِيًّا وَ لَا امْرَأَةً (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵: ۵۸) اقتلوا المشركين و استحيو شيوخهم و صبيانهم» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵: ۶۵). تبیین این فرمان‌ها این است که آیین فطری و الهی در مناسبات بین سه‌گانه جنگ، جامعه و محیط‌زیست حکم فرماست، سه‌گانه‌ای که ره‌آموز بر کرامت انسان، اجتماع و محیط‌زیست است و هیچ سازگاری با جواز به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی ندارد.

۲. حدیث منع القای سم به جبهه دشمن

در پخش مواد سمی چون هدف مشخص نیست و دامنه‌اش فراگیر است از این جهت پیامبر (ص) استفاده از آن را در جنگ منع کرده است. به‌کارگیری سلاح کشتار جمعی نیز مانند پخش و القای سم، فراگیر است و هدفمند نیست و همه انسان‌ها را جزوی از هدف‌های جنگی قرار می‌دهد.

ان النبی (ص) نهی أن یلقى السم فی البلاد المشرکین (عاملی، محدث، ۱۴۰۹، ج ۱۵: ۶۲؛ نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۱: ۴۱؛ کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹: ۴۰۹ و طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۱۴۳)؛ گویا قول به عدم جواز مطلق القای سم به بلاد دشمن نیز در بین فقهای متقدم مثل ابن‌زهره در عنیه و ابن‌ادریس در سرائر و حلی در جامع‌الشرايع (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۲۸) و فقهای متأخر مثل صاحب جواهر و مرحوم آقا ضیا عراقی در شرح تبصره وجود دارد.

۳. حدیث ممنوعیت مثله کردن

نهی رسول‌الله (ص) لاتجوز المثله و لو بالکلب العقور (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱: ۷۸). عقل سلیم گواهی می‌دهد که حکومت اسلامی بر مبنای نابودی انسان‌های بی‌گناه محقق نمی‌شود، کشتار

حتی اگر به ریخته شدن خون یک انسان منجر شود با روح دعوت به توحید و تشکیل حکومت اسلامی سازگاری ندارد، به همین جهت پیامبر (ص) حتی در خصوص حیوانات می فرمود: بدن حیوانات را به وسیله آتش یا وسیله داغ نسوزانید^۱ و مثله کردن حیوانات ممنوع است، اگرچه سگ هار باشد.^۲ بر همین اساس فقها حکم به عدم جواز تمثیل داده اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱: ۷۷ و هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۳۱).

۴. حدیث نسبت خونریزی ناحق و تزلزل سلطنت

امام علی (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه می فرماید: (از خونریزی ناحق دوری کن، زیرا هیچ چیز بدتر از خونریزی ناحق خشم و غضب خداوند را بر نمی انگیزد و نعمت (الهی) را از کف بیرون نمی برد و عمر را کوتاه نمی کند؛ و خداوند در روز قیامت به اول چیزی که رسیدگی می کند، قتل نفس است. پس برقراری حکومت را با ریختن خون حرام استوار مکن، زیرا ریختن خون حرام از اموری است که حکومت را ضعیف و سست می گرداند، بلکه آن را از بین می برد و به دیگری منتقل می کند). مشهور است که حضرت همواره پیروان خود را در سخت ترین شرایط میدان نبرد به «رعایت اصول انسانی» توصیه می فرمودند، از جمله فرمود: «آغازگر جنگ نباشید تا دشمنان آن را شروع کنند، زیرا حجت با شماست و از اینکه آغازگر جنگ نبودید حجتی دیگر بر حقانیتتان خواهد بود. اگر به اذن خدا شکست خوردند و فرار کردند، کسی را که پشت کرده نکشید و آن را که قدرت دفاع ندارد، آسیب نرسانید و مجروحان را به قتل نرسانید و نیز زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هرچند آبرویتان را بریزند یا امیرانتان را دشنام دهند» (بلذری، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۳۱ و شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۳۴۲). وانگهی در حدیثی از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود: «اول ما یقضى بین الناس یوم القیامة فی الدماء» که این حدیث اولاً بیانگر آن است که حکومت اسلامی باید حافظ خون های محترم باشد و ثانیاً نشان می دهد مسئله حفظ دماء بزرگ ترین حق انسانی است که اگر به ناحق ریخته شود روز قیامت اولین سؤال پیرامون آن خواهد بود که باید به آن پاسخ داده شود. در مجموع این دسته از روایات و سیره معصومان دلالت بر این دارند که با توجه به شعاع و عملکرد غیرهدفمند سلاح کشتار جمعی که نه تنها انسان ها، بلکه تمام حیوانات و گیاهان نیز نابود می شوند، لذا حکم به حرمت سلاح کشتار جمعی مطابق با آموزه های روایی و به طریق اولی و حکم الله نافذ خواهد بود.

۱. ان رسول الله (ص) نهی ان یحرق شیء - من حیوان - بالنار (الامالی شیخ صدوق، ۱۵۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴: ۳؛ مکارم الاخلاق، ج ۲: ۳۰۷)، ان النبى (ص) نهی عن تعذیب حیوان بالنار و قال لا یعذب بالنار (یحار الانوار، ج ۶۴: ۲۴۴).

۲. قال امیر المؤمنین (ع)، سمعت رسول الله، یقول: ایاکم و المثلثة ولو بالکلب العقور (نهج البلاغه، نامه ۴۷).

ادله عقلی «ممنوعیت ظلم مضاعف» در حرمت سلاح‌های کشتار جمعی

چنانکه پیش‌تر گفته شد؛ عقل پیشینی یا مستقلات عقلیه نیز قبل از احکام شرعیه بر قبح سلاح‌های نامتعارف، کشتار جمعی را مردود می‌داند، زیرا عقل استفاده از چیزی را که موجب فساد مضاعف می‌شود قبیح فرض کرده است و در نتیجه حکم به حرمت به کارگیری آن می‌دهد چنانکه سلاح کشتار جمعی نیز همین خصوصیت را دارد. منظور از فساد مضاعف یعنی علاوه بر اینکه انسان‌های موجود اعم از گناهکار و غیرگناهکار را از بین می‌برد، «انسان‌هایی که در آینده نیز موجود می‌شوند» را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد، همچنین عمل قبیح مزبور موجب تخریب محیط زیست می‌شود. بدیهی است فسادهای تولیدشده که ناشی از به کارگیری سلاح هسته‌ای است، مصادیقی از «ظلم مضاعف» است و تمام عقلای عالم، این قسم ظلم را قبیح می‌دانند؛ نتیجه اینکه هر عملی که ثمره‌اش ظلم باشد حرام خواهد بود. پس اگر ما دلیلی از شرع نیز نداشته باشیم، عقل حاکم علی‌الاطلاق خواهد بود و به حکم عقلا کشته‌شدن افرادی که در جنگ شرکت ندارند محکوم به حرمت خواهد بود. مع‌الوصف ممکن است گفته شود عقل صرفاً در صورت به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی، حکم به حرمت خواهد داد، اما نسبت به تولید و انباشت این گونه سلاح‌ها ممکن است حکم به حرمت ندهد یا اینکه اگر اصل تولید را نیز قبیح بداند ممکن است به طور مطلق قبیح نشناسد، بلکه اگر تولید این دسته از سلاح‌ها برای دفاع یا بازدارندگی باشد از نظر عقلی قبحی در پی نخواهد داشت. وانگهی در همین خصوص اگر دشمن از این سلاح علیه مسلمانان استفاده کند، عقل از چه روی مقابله‌به‌مثل را قبیح تلقی کند؟ در پاسخ به این شبهه برخی اندیشمندان با طرح مسائل بالا قائل‌اند که در خصوص حکم عقل بین اعتدا به مثل و ساخت و نگهداری برای ابراز اقتدار، دفاع و بازدارندگی می‌توان به تفکیک قائل شد مبنی بر اینکه عقل فقط در به کارگیری این سلاح‌ها حکم به قبیح می‌دهد، اما در ساخت و نگهداری به هدف مذکور ممکن است حکم به قبح ندهد.

در مقابل اما بر مبنای قضاوت عقلی می‌توان گفت که «ما با ملاک عقل‌گرایی و فقه اسلامی حکم می‌کنیم و تردیدی نیست که سلاح کشتار جمعی در فقه شیعه و اسلامی موجب ظلم و کاربستش در دین ما حرام و ممنوع بوده و اگرچه در قرآن کریم بر ضرورت استفاده از تمام قوا و ظرفیت برای حفظ دین و دفاع در برابر کفار تأکید شده است، اما از آن جایی که استفاده از سلاح کشتار جمعی سبب ایجاد فساد در زمین و تهدید کل بشریت است، مقابله‌به‌مثل و داشتن این‌گونه سلاح‌ها جایز نیست» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۳: ۱۳-۳۶).

اصول و قواعد فقهی در حرمت سلاح کشتار جمعی

۱. «قاعده وزر»

براساس آیه «لاتزرز وازرر ووزر آخری» (نجم/۳۸) هیچ کس نباید دچار عواقب وزر و وبالی شود که سبب آن از ناحیه دیگران بوده است. این آیه در چند موضع دیگر در قرآن نیز تکرار شده است (زمر/۷، اسرا/۱۵، انعام/۱۶۴ و فاطر/۱۸). آیه نشان می‌دهد که: الحکیم لایؤاخذ بالاثم إلا اثمه و بالوزر غیر وازرتها کما قال تعالی: «لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت» (بقره/۲۸۶) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۷۵ و ۳۰۴؛ ج ۱۷: ۲۴۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷: ۱۱۳ و سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ۴۴۱). بر مبنای قاعده وزر، به کارگیری سلاح کشتار جمعی چون موجب از بین رفتن انسان‌هایی می‌شود که هیچ نقشی در جنگ یا ساخت یا استفاده آن نداشته‌اند یا حتی از آن روی که نسل‌های بعدی بشر را نیز دچار خسارت جبران‌ناپذیری می‌کند بدیهی است براساس این قاعده این دسته از انسان‌ها و نسل‌ها که طعمه مرگ و خسارت می‌شوند هیچ‌گاه مستحق چنین مجازاتی نخواهند بود، لذا به کارگیری سلاح کشتار جمعی حرام خواهد بود با این قاعده، اصل مسئولیت شخصی مجازات‌ها نیز به اثبات می‌رسد، چون قبل از اسلام مسئولیت کیفر مجرمان متوجه همه افراد قبیله و اعضای خانواده می‌شد، اما اسلام براساس اصل مسئولیت اشخاص، اعمال مجازات‌ها را فقط برای مجرم وضع کرده است و برای تثبیت و تأکید این اصل می‌توان علاوه بر آیه شریفه ذکر شده، به آیات دیگر نیز استناد کرد: «یا ایها الناس اتقوا ربکم و اخشوا یوماً لا یجزی والد عن ولده و لا مولود هُوَ جاز عن والدیه شیئاً» (لقمان/۳۳).

(ای مردم از خدا بترسید و ببندیشید از آن روزی که نه هیچ پدری را به جای فرزند و نه هیچ فرزندی را به جای پدر پاداش و کیفر کنند) «لاتجزی نفس عن نفس شیئاً» (بقره/۴۸) و (هیچ کس به کار دیگری نباید که خداوند به عدل خویش به گناه کسی، کسی دیگر را نگیرد) (رازی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۱۸۳). در این آیه اصل شخصی بودن مجازات حتی برای پدر و فرزند نیز برقرار است گو اینکه اگر پدری مرتکب جرم و جنایتی شده باشد، به جای او فرزندش را مجازات نمی‌کنند، بلکه خود پدر باید طعم مجازات را بچشد، وانگهی چگونه می‌توان به جای یک فرد یا چند نفری که از سلاح جمعی استفاده کردند و مستحق مجازات‌اند، عده کثیری از انسان‌های دیگر را که هیچ نقشی در ارتکاب این جنایت نداشتند به صورت غیرمعارف نابود کرد؟! کما اینکه نص صریح قرآن می‌فرماید: «ولتجزی کل نفس بما کسبت و هم لنا یظلمون» (جاثیه/۲۲)، (عاقبت، هر کس جزای عملی را که انجام داده است خواهد دید و به آن‌ها ستم نخواهد شد). یعنی متقی به اعمال صالح خودش و ظالم به کفر و جرائمش جزا داده می‌شوند

(مراغی، بی تا، ج ۶: ۱۱۱). مع الوصف اصل شخصی بودن مجازات‌ها که منشأ آن آیه «لاتزرزوازره و زرز آخری» (نجم/۳۸) است نظریه‌ای به نام قاعده وزر را به دست می‌دهد که از رهگذر آن قاعده می‌توان به این نتیجه رسید که به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی سبب تحمیل وزر و وبال بر افرادی می‌شود که سبب آن از سوی دیگری متحقق می‌شود و درحقیقت افرادی که تحت تأثیر این سلاح‌های مرگبار قرار می‌گیرند هیچ نقشی در ارتکاب جرم نداشته‌اند و به‌نوعی بر خلاف اصل شخصی بودن مجازات‌ها تاوان پس داده‌اند که روشی حرام است. ضمن اینکه عقل نیز مؤاخذه کسی را که گناهی مرتکب نشده است قبح می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۹۴).

۲. اصل وفای به عهد

قاعده لزوم و وفای به عهد براساس آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود» (مائده/۱) است؛ یعنی «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به قراردادهای خود پایبند باشید». در این آیه «اوفوا» امر است و دلالت بر وجوب دارد و «العقود» به دلیل اینکه جمع معرف به الف و لام است دلالت بر وفای به تمام عهود می‌کند که بر مسلمانان وفای به جمیع قراردادهایی که می‌بندند واجب است (محقق ثانی، ۱۴۰۸، ج ۵: ۱۶۱ و طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۲۳). علاوه بر آیه بالا «بنای عقلا» دلیل دیگری بر قاعده نیز نشان می‌دهد که سیره و روش آنان پایبندی به عهدها و عقدهاست و اگر کسی عهدشکنی کند مذمت می‌شود، به لحاظ عدم ردع شارع از این روش، عقلا، التزام به عقود را واجب می‌دانند.

بسیاری از معاهدات موجود در نظام بین‌الملل ناشی از اراده قدرت‌های پیروز پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم و ناقض کرامت انسانی است و قوانین و ضوابط حقوق بشری و به‌خصوص پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نیز از همین زمره‌اند، زیرا در اقدامی شگفت‌انگیز قدرت‌های برتر اتمی به‌ویژه پنج عضو دائم شورای امنیت و رژیم اشغالگر قدس، خود حاوی نسل‌های جدید از انواع بمب اتم‌اند که این خود ناقض حقوق فطری و واجد تبعیض و خود ره‌آموز ظلم و ستم است، اما جمهوری اسلامی ایران به دلیل پیوستن به بسیاری از معاهدات بین‌المللی، تخلف از میثاق‌های مورد اتفاق ملل جهان را جایز نمی‌شمارد. در همین خصوص براساس قاعده فقهی «وفای به عهد» مبنی بر پذیرش تولید و استفاده‌نکردن سلاح‌های هسته‌ای و براساس مبانی فقهی و قرآنی یقیناً جمهوری اسلامی ایران وفادار به این عهد خواهد بود و هیچ‌گاه نقض عهد که یکی از حرام‌های شرعی است را مرتکب نخواهد شد.

همان‌گونه که بیان شد مسئله وفای به عهد به این مفهوم است که براساس قاعده، باید طرفین، چه مسلمان باشند چه غیرمسلمان به معاهده پایبند باشند. بر این مبنا طبق اصل اولی لزوم وفای به عهد در صورتی که خلاف عهد عمل شود، از نظر شرعی مرتکب حرام شده است. نتیجه اینکه اگر در موضوع سلاح کشتار جمعی طرفین به انباشت و تولیدنکردن متعهد شده

باشند، نقض عهد یا ساخت، انباشت و استعمال آن حرام خواهد بود؛ اگر چه ممکن است پرسش شود که چنانچه طرف مقابل، به اصل اولی لزوم وفا به عهد پایبند نباشد یا اینکه مرتکب خیانت شده باشد، آیا باز هم باید به اصل اولی متعهد بود یا می‌توان مقابله به مثل کرد؟ در این موضع می‌توان گفت؛ یکی از بالاترین فضائل انسانی وفای به عهد است، به‌ویژه عهدهای اجتماعی و سیاسی که از شرایط ایمان به شمار می‌آیند و اگر کسی این عهدها را نقض کند، باید در ایمانش شک کرد. در نهج‌البلاغه پیرامون وفای به عهد به خوبی از آن یاد شده است. امام (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر وی را در مقابل کفار نیز به رعایت وفای به عهد دعوت کرده است و می‌فرماید: «ای مالک، اگر با دشمنت پیمان بستنی یا به او امان دادی، به عهدهت وفا کن... هیچ‌گاه به عهد و پیمان خیانت نکن و هیچ‌وقت عهدهت را نقض نکن و دشمنت را فریب مده، زیرا غیر از آدم شقی و نادان، کسی را برای زیرپاگذاردن پیمانی که به نام خدا با این و آن می‌بندد نیست... پس فساد، خیانت و فریب در عهد و پیمان راه ندارد» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). علاوه بر این، در آیه شریفه ۱۷۷ سوره بقره آمده است: «والموفون بعهدهم إذا عاهدوا» (هر کس عهدی بسته به عهد خود وفا کند)، لذا از نظر اسلام افراد در روابط خود با دیگران حتماً باید به پیمان‌های خود پایبند باشند و این روابط، سطوح فردی و اجتماعی، ابعاد اخلاقی و سیاسی به‌ویژه روابط بین دولت‌ها و حاکمیت‌ها را نیز شامل می‌شود، کما اینکه امام خمینی (ره) در کتاب شریف جنود عقل و جهل وفای به عهد را در زمره جنود عقل و پیمان شکنی را از جنود جهل شناسایی و تبیین کرد (الامانه و هو وزیر العقل جعل ضده الخيانة و هو وزیر الجهل) (خمینی، ۱۳۸۲: ۱۸).

۳. اصل اولی حرمت سلاح‌های غیرمتعارف

در فرض نبود ادله در حرمت به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی و بروز شک در استفاده کردن یا نکردن از آن در مواقعی از منازعات، مقتضای اصل اولی حرمت است. اصل اولی حرمت بر مبنای آیات و روایاتی است که اطلاق و عمومات آن بر این اصل تأکید کرده است. اطلاق، عموم و ظاهر آیه شریفه «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره/۲۰۵) گویای این است که فساد و افساد حرمت دارد «يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ»، ظاهره آنه بیان لفظه تعالی: لِيُفْسِدَ فِيهَا، ای یفسد فیها بیهلاک الحرث و النسل و کما کان قوام النوع الانسانی من حیث الحیاة و البقاء بالتغذی و التولید فهما الرکنان القویان الذان لا غناء عنهما للنوع فی حال ... فالمعنی أنه یفسد فی الارض بإفناء الانسان و إبادة هذا النوع بإهلاک الحرث و النسل» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۹۵) یا عموم و اطلاق آیات (انعام/۱۵۱؛ نسا/۹۰؛ بقره/۱۹۴) نیز گویای چنین ادعایی است؛ ادعایی که پیش‌تر از ناحیه روایات و احادیث نیز تثبیت شده است، مثل دستور پیامبر (ص) در جنگ‌ها مبنی بر خودداری کردن از مسموم کردن

چشمه‌ها و آب چاه‌ها، سوزاندن مزارع، نابود کردن حیوانات، قطع کردن درختان و کشتن زنان و کودکان. نهی رسول الله (ص) عن قتل من لایقاتل نهی عن قتل النساء و الصبیان و الشیوخ الذین لایقاتلون، همگی بر نهی از به‌کارگیری روش‌های غیرمتعارف در جنگ‌ها دارد (عطاردی، بی‌تا، ج ۱۵: ۳۶۹). معلوم شد که با فرض بروز شک در انجام چنین اعمالی، اصل، حرمت این‌گونه رفتارهاست.

۴. قاعده اثم

مفهوم این قاعده آن است که اگر در انجام دادن فعلی، اثم (گناه) آن بزرگ‌تر و بیشتر از ثواب و نفعش باشد، انجام دادن آن فعل مصداق این قاعده می‌شود و لاجرم ارتکاب آن حرام خواهد بود. تردیدی نیست که ساخت، انباشت و به‌کارگیری سلاح کشتار جمعی مصداقی از مصادیق اثم و عدوان است که آیه «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده/۲) بر آن منطبق است و ما را از معاونت در تحقق اثم و عدوان منع می‌کند. چون نهی در «و لاتعاونوا» دال بر حرمت است و پیامبر (ص) نیز در موارد متعددی تعاون در قتل که از مصادیق اعانه بر اثم و عدوان است را نهی و معاون بر اثم را مایوس از رحمت الهی معرفی کرده است: «مَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ مُسْلِمٍ وَ لَوْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» (نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۸: ۲۱۱ و ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۱: ۲۸۳). بنابراین، اگر نهی الهی ترک شود گویا آنچه منهی‌عنه بوده است محقق شده است. به دیگر سخن، همان‌گونه که تعاون «علی البر» عمل «بما أمر الله» است، تعاون نداشتن «علی الاثم»، «اتقاء مانهاهم عنه» است، پس نباید از حدود الهی تجاوز کرد (طبرسی، بی‌تا: ج ۳: ۴۲۸).

۵. اصل خیرخواهی نسبت به دیگران

از آنجا که جنگ و جهاد در اسلام بر مبنای تألیف قلوب و تقوی بنا شده است، وظیفه هر مسلمان یا حاکم اسلامی آن است که در میداین نبرد با این رویکرد با خصم مقابله کند. بنابراین، اگر دشمن در منطقه جنگی و غیرجنگی با نظامیان و غیرنظامیان رفتار ددمنشانه داشته باشد براساس عدالت و تقوی و اصل مذکور، حاکم اسلامی مجاز به تکرار یا مقابله‌به‌مثل با همان شیوه دشمن نیست، هرچند ممکن است در برخی موارد حکم به جواز رفتار متقابل داد که در این باره حاکم اسلامی براساس ضرورت عمل خواهد کرد؛ اقدامی که محدوده عمل متقابل آن در متون اسلامی و سیره معصومان (ع) بیان شده است. براساس این رویکرد خیرخواهی نسبت به دیگران به‌ویژه در موضع قدرت ناشی از سعه صدر رهبران الهی بوده که در مسئله رویارویی حضرت موسی (ع) در برابر فرعون، در قرآن به‌خوبی به آن اشاره شده است.

با این تبیین پیروزی بر دشمن صرفاً وابسته به اعمال قدرت مادی نیست، بلکه حضور حاکم اسلامی در مدار امداد الهی موفقیت‌هایی را از باب امدادهای غیبی شامل حال آن حکومت خواهد کرد که قرآن کریم در این بعد از ابعاد ظهور قدرت می‌فرماید: «و ما النصر الا من عند الله» (انفال/۱۰)؛ در نتیجه برای هدایت بشریت به استفاده از سلاح کشتار جمعی نیازی نیست.

نتیجه‌گیری

بر اساس مباحث و تبیین‌های مذکور باید گفت اساسی‌ترین حقوق انسان، حق حیات است؛ حق حیات، همانا واجد مبنایی الهی و فطری است. از آنجا که انسان مثال الهی و شأنی خلیفه‌اللهی دارد، لذا حق الهی حیات در حوزه حقوق عمومی و فردی باید استخلافی باشد. به نظر می‌رسد با این رویکرد از فهم حیات و انسان، نمی‌توان از وجود معلومات و افکار تکوینی و هدایت فطری غفلت کرد که به نوعی جزوی از مستقلات عقلیه نیز است، زیرا بنا به قول علامه طباطبایی بین «سازمان آفرینش»، «حرکت عمومی جهان» و «تمایلات کمال‌خواهانه انسان» ربط مستقیم وجود دارد. تبیین‌های این گفتار، سلاح‌های کشتار جمعی یا تسلیحات نامتعارف از حیث تولید، تکثیر و انباشت بر شرع، عقل، فقه با مستظهر بر استنادات نقلی و عقلی عرضه شد، نتیجه اینکه با توجه به مسبوق بودن سایر حقوق انسان از حق الهی، زندگی انسان واجد حدود و ثغور خاص می‌شود و با توجه به اینکه این حق از سوی خداوند به انسان اعطا شده است، هیچ‌کس نمی‌تواند آن را از بین ببرد. این در حالی است که به کارگیری سلاح کشتار جمعی این حق را از انسان‌ها و زیست‌بوم او سلب می‌کند در صورتی که با وجود این حق، حیات انسانی تکامل می‌یابد، لذا حفظ آن واجب است. این وجوب نه ناشی از احکام حکومتی و ثانویه که انبعاث‌یافته از مستقلات عقلیه و جزو حکم اولیه و با توجه به استنادات عقلی، شرعی و نقلی است که حتی تصورش موجب تصدیق است. از طرفی بین انسان و خداوند پیمانی به ودیعه گذارده شده است که بیش از هر چیزی متوجه تأمین و حفظ کرامت انسان‌هاست؛ با توجه به چنین پیمانی است که انسان‌ها میل به کمال، خیرخواهی و نوع‌دوستی دارند و قادرند صرف‌نظر از رنگ، زبان و مذهب همراه با محبت با یکدیگر هم‌زیستی داشته باشند. نادیده‌انگاشتن این امکانات موجب ترس و قراردادهایی هراس‌آلود می‌شود که ره‌آموز بدبینی و مسابقه‌های تسلیحاتی به‌خصوص تولید و انباشت یا تهدید بر به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی است در حالی که انسان اسلام که همانا، انسان فطرت است، بدون توجه به توانایی‌های بازدارنده تصنعی تسلیحات اتمی، عطف توجه به پیمان فطری، ارتکاب به این قسم از سلاح‌ها را ناقض معاهده اذلی و ابدی مابین خود، خالق و نظام آفرینش به حساب می‌آورد. عهد فطری از جمله عهدی است که در کنار عهدهای

شرعی و عقلی واجب الوفاست که آیات و احادیث فراوانی بر آن دلالت دارد. همان طور که از امام صادق (ع) وارد شده است که رسول الله (ص) در حجة الوداع در سرزمین منا ایستاد و فرمود: «أَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمُ حَرَمَةً؟ فَقَالُوا: هَذَا الْيَوْمُ، فَقَالَ: فَأَيُّ شَهْرٍ أَعْظَمُ حَرَمَةً؟ فَقَالُوا: هَذَا الشَّهْرُ. قَالَ فَأَيُّ بَلَدٍ أَعْظَمُ حَرَمَةً؟ قَالُوا: هَذَا الْبَلَدُ، قَالَ (ص): فَإِنَّ دِمَائَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا أَلِي يَوْمٍ تَلْقَوْنَهُ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ» (وسائل الشیعه، ج ۲۹: ۱۰). از سوی دیگر، دانستیم اسلام برای جنگی ارزش قائل است که براساس نظام تشریع برای مصلحت انسان باشد والا جنگ فی نفسه ارزش ذاتی ندارد. با این وصف به نظر می رسد جنگی که در آن با به کارگیری سلاح کشتار جمعی به ریخته شدن خون هزاران انسان بی گناه منجر شود و همه موجودات را به نابودی دلالت کند با تعبیر سفک دماء سازگاری دارد و به لحاظ ایجاد فساد حداکثری تهی از مشروعیت و حرام است پس، از این منظر بر تمام افراد واجب است در جهت حفظ حیات انسانی تلاش کنند، گو اینکه اگر عمل شخصی با قتل نفس یا هر عملی که بنیاد و لوازم حیات انسان ها، نسل ها و محیط زیست را به مخاطره اندازد، فعلش حرام و از مصادیق بارز انحلال حیات انسانی است. پس به نظر می رسد استفاده از سلاح های کشتار جمعی موجب نقض عهد فطری-الهی می شود و حیات انسان ها را به نابودی و اضمحلال می کشاند، لذا می توان گفت منطق ولایت امری فقیه حکیم حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در حرمت تسلیحات اتمی به معنی الاعم مستظهر به چنین ادله ای است.

منابع

الف) فارسی

۱. بروجردی، حسین (بی تا). منابع فقه شیعه جامع احادیث الشیعه، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). سرچشمه اندیشه، مجموعه مقالات و مقدمات کلامی، قم: مرکز نشر اسرا.
۳. _____ (۱۳۸۷). آوای توحید، شرح نامه امام خمینی ره به گورباچف، تهران: نشر عروج.
۴. _____ (۱۳۸۵). حق و تکلیف در اسلام، قم: مرکز نشر اسرا.
۵. خامنه ای، سیدعلی، سایت رسمی مقام معظم رهبری، درباره سلاح کشتار جمعی.
- خمینی (ره)، روح الله (۱۳۷۱). چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۶. _____ (۱۳۸۲). شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۷. _____ (۱۳۸۱). تفسیر سوره حمد، چاپ ششم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم: چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۳). «دو فصل نامه فقه و اجتهاد»، مقاله تولید و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی از دیدگاه فقه اسلامی، سال اول، شماره ۱.
۱۰. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۷). تاریخ فقه و فقهها، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
۱۱. ملاصدرا (۱۳۶۶). شرح اصول کافی: کتاب عقل و جهل، ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌جوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲). تفسیر نمونه، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. ممتاز، جمشید (۱۳۵۷). حقوق بین‌الملل سلاح‌های کشتار جمعی، تحقیق امیرحسین رنجبریان، تهران: نشر دادگستر.

ب) عربی

۱۴. ابن ابی‌جمهور، محمدبن زین‌الدین (۱۴۰۵ق). عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه، قم: انتشارات دارالسید الشهداء للنشر.
۱۵. ابن فارس، احمد (۱۳۹۰ق). معجم مقاییس، چاپ مصر.
۱۶. امینی، عبدالحسین (بی‌تا). الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب، چاپ اول، قم: انتشارات مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
۱۷. انصاری، مرتضی (۱۴۳۱ق). المکاسب، چاپ شانزدهم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۸. بلاذری، احمدبن یحیی (۱۴۱۷ق). أنساب الأشراف، بیروت.
۱۹. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۲۰. حلی، ابن‌ادریس، محمدبن منصور (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی التحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم: نشر جامعه مدرسان حوزه علمیه قم.
۲۱. _____ (بی‌تا). تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، چاپ اول، مشهد: مؤسسه آل‌البیت.
۲۲. حلی، محقق و نجم‌الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۲۳. حلی، محمدبن الحسن (۱۳۷۸ق). *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*، تحقیق کرمانی، قم: المطبعة العلمية.
۲۴. خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *مبانی تکملة المنهاج*، چاپ اول، مؤسسه احیای آثار الامام خویی.
۲۵. _____ (۱۴۱۰ق). *تکملة المنهاج*، چاپ بیست و هشتم، قم: انتشارات مدینه‌العلم.
۲۶. رازی حسین بن علی، ابوالفتوح (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، مشهد: نشر آستان قدس رضوی.
۲۷. راغب اصفهانی (۱۳۲۳ق). *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ اول، مصر: انتشارات میمنیه.
۲۸. زبیدی، محمد مرتضی (۱۳۰۶ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، انتشارات مکتبه الحیاء.
۲۹. زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸ق). *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج*، بیروت: دارالفکر المعاصر.
۳۰. سبزواری، عبدالعلی (۱۴۱۳ق). *مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه المنار.
۳۱. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹ق). *ارشاد الاحسان الی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: انتشارات دارالتعارف للمطبوعات.
۳۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی (بی تا). *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، تهران: چاپ سنگی.
۳۳. _____ (۱۳۶۵). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، چاپ دوم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۴. شیخ مفید (۱۴۱۳ق). *الجمال و النصیره لسید العتره فی حرب البصره*، قم: انتشارات کنگره شیخ مفید.
۳۵. _____ (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*، با تحقیق سیداحمد حسینی، چاپ سوم، تهران: انتشارات مرتضوی.
۳۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *الخلاص*، چاپ اول، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳۸. عاملی (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، چاپ اول، قم: انتشارات آل البيت.
۳۹. عطاردی، عزیزالله (بی تا). *مسند الامام الصادق (ع)*، تهران: انتشارات عطارد.
۴۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر*، چاپ سوم، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.

٤١. فيومي، احمد (١٣٩٨ق). *مصباح المنير*، بيروت: دارالكتب العلمية.
٤٢. فارابي، ابونصر (١٤٠٣ق). *تحصيل السعادة*، تحقيق دكتور جعفر آل ياسين، دارالاندلس.
٤٣. قرطبي، محمد بن احمد (١٣٦٤). *الجامع لاحكام القرآن*، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
٤٤. كاشاني، ملا فتح الله (١٣٣٦). *تفسير منهج الصادقين في الزام المخالفين*، چاپ سوم، تهران: انتشارات محمدحسن علمي.
٤٥. _____ (١٤٢٣ق). *زبدة التفاسير*، چاپ اول، قم: انتشارات بنياد معارف اسلامي.
٤٦. كليني، ابوجعفر، محمد بن يعقوب (١٤٢٩ق). *الكافي*، چاپ اول، قم: انتشارات دارالحديث للطباعة و النشر.
٤٧. نجفي، محمدحسن (١٤٠٤ق). *جواهر الاكلام في شرح شرايع الاسلام*، بيروت: دار احياء التراث العربي.
٤٨. نوري، ميرزا حسين (١٤٠٧ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
٤٩. مجلسي، محمدباقر (بی تا). *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار*، با تحقيق محمدباقر محمودي و عبدالزهرا علوي، انتشارات دار احياء التراث العربي، بی جا.
٥٠. محقق ثاني (١٤٠٨ق). *جامع المقاصد في شرح القواعد*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
٥١. محلي، جلال الدين، سيوطي جلال الدين (١٤١٦ق). *تفسير جلالين*، بيروت: انتشارات مؤسسه النور للمطبوعات.
٥٢. مراغي، احمد بن مصطفى (بی تا). *تفسير المراغي*، چاپ اول، بيروت: انتشارات احياء التراث العربي.
٥٣. مصطفوي، محمد كاظم (١٤٢١). *القواعد*، چاپ چهارم، قم: جامعه مدرسین.
٥٤. مقدس اردبيلي، احمد بن محمد (بی تا). *زبدة البيان في أحكام القرآن*، تهران: كتابفروشي مرتضوي.
٥٥. هاشمي شاهرودي، سيد محمود (١٤١٧ق). *معجم فقه الجواهر*، بيروت: انتشارات الغدير للطباعة و النشر و التوزيع.